

## دین و اخلاق\*

نوشته: ایان مارخام

ترجمه: علی بورونی

### پیشگفتار

دین و اخلاق رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. همه‌ی سنت‌های دینی بر این معنا که احکام اخلاقی اموری حقیقی و کشفی هستند توافق نظر دارند. علی‌رغم پیچیدگی و ترکیب هر سنت، مضامینی معین مانند عشق و محبت و خانواده وجود دارند که دارای محوریت‌اند. عرصه‌ی مهم نزاع و اختلاف در اخلاق کاربردی، از نوع نگرش سنت‌های دینی به شؤونات انسانی، ثروت و دارایی و جنگ ناشی می‌گردد.

این نوشتار ارتباط بین دین و اخلاق در هندوئیسم، بودیسم، یهودیت، مسیحیت و اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهد.

به دلیل رعایت اختصار، بسیاری از پیچیدگی‌های این سنت‌ها نمی‌تواند در این نوشتار مورد بررسی واقع شود، اما تقریباً در هر بخش به اختلافات و استثنائات قابل ملاحظه‌ای اشاره گردیده است.

\* ترجمه‌ی مقاله‌ی «Religion And Ethics»، مندرج در: بولتن مرجع دین و اخلاق، مرکز مطالعات

فرهنگی بین‌المللی، تابستان ۱۳۷۸، صص ۲۶-۳۶.

## بخش اول: مندولوژی اخلاق در دین

### الف: مشخصه‌های مبانی اخلاقی

علی‌رغم گوناگونی نگرش‌ها در بین سنت‌های مختلف، تقریباً همه‌ی آنها بر کشفی بودن و حقیقی بودن گزاره‌های اخلاقی اتفاق نظر دارند. به دیگر سخن، حقایق اخلاقی وجود دارند که به مانند حقایق علمی، همه‌ی افراد و جوامع انسانی را تعالی بخشیده و به عبارتی، ساختارگیتی را پی می‌ریزند. همان‌گونه که وجود ماه برای همه‌ی انسان‌ها در هر جایی که باشند - بدون در نظر گرفتن برداشت‌ها و استنباط‌های شخصی آنان - وجودی حقیقی است، این عقیده‌ی اخلاقی کاتولیک رومی که می‌گوید: «تو نمی‌توانی زندگی معصومانه‌ای داشته باشی» نیز برای همه‌ی انسان‌ها در هر جایی که هستند، اصلی حقیقی است.

به بیان دیگر اخلاق در دیدگاه دین، امری عینی است که جوامع انسانی را تعالی می‌بخشد و آن‌گاه که حقیقت آن بر افراد کشف شود، برای آنان تحقق می‌یابد. چنین برداشتی از اخلاق به شدت با گرایش‌های خاص مدرنیته‌ی کنونی که اخلاق را مسأله‌ای فرهنگی و عرفی دانسته و نظری تقلیل‌گرایانه درباره‌ی مفاهیم اخلاقی دارند، ناسازگار است.

نگرش‌ها و توجیهات تقلیل‌گرایانه از مفاهیم اخلاقی گونه‌های متفاوتی دارد: ریچارد دارکینگ<sup>۱</sup> که پیشگام نظریه‌ی تحولی در اخلاق است، آن را نوعی گرایش طبیعی و ژنتیکی می‌داند.

برخی دیگر توجیهی روانشناختی از اخلاق دارند. آنان معتقدند اخلاقی را که در جوانی به ما تلقین شده است همچنان که از گروهی به گروه دیگر می‌رویم، به ارث می‌بریم. اجبار و فشار یک گروه در جهت هم‌رنگ شدن با آن، در ما مقبولیتی روانی نسبت به اخلاق آن گروه ایجاد می‌کند.

کسانی که از دورکیم<sup>۱</sup> تأثیر پذیرفته‌اند، اخلاق را یک مکانیزم اجتماعی می‌دانند که به جامعه کمک می‌کند تا کارکرد مؤثری داشته باشد. آنان می‌گویند: اگر اخلاقی نباشیم جامعه‌ی ما کمتر به انسجام دست خواهد یافت. تأکید بسیار این توجیحات بر مکانیزم‌هایی است که حس اخلاقی بودن را در فرد رشد می‌دهند و افزون بر آن جوابگوی این پرسش‌اند که: «چرا سنن و مبانی اخلاقی در جوامع مختلف با یکدیگر متفاوتند؟»

فرهنگ‌های مختلف به علت عوامل اجتماعی و روانی متفاوت، مبانی اخلاقی گوناگونی را شکل داده‌اند. به عنوان مثال، این که مسیحیان و مسلمانان بر سر مسأله‌ی تعدد زوجات با یکدیگر اختلاف نظر دارند را می‌توان این گونه توجیه نمود:

چند زنی، در فرهنگ اسلامی از آن رو ضرورت یافت که اگر مردی زن دومی را اختیار می‌نمود، بهترین مکانیزم را برای حمایت از زنان بیوہ‌ای که در اثر جنگ بی‌سرپرست شده بودند فراهم می‌ساخت، اما این کار در جوامع مسیحی به علت این که راه‌های گوناگون دیگری برای حمایت از زنان بیوہ یافت می‌شد، ممنوع بود. این نیاز اجتماعی است که علت اختلاف مسلمانان و مسیحیان در مسأله‌ی تعدد زوجات را مشخص می‌نماید.

از نقطه نظر دین، آنچه این توجیحات تقلیل‌گرایانه را دچار مشکل می‌نماید این است که در آنها حوزه‌ی اخلاق کم‌اهمیت جلوه گر شده است. اگر بتوان به سادگی ادعا نمود که اخلاق مکانیزمی روانی و اجتماعی است، پس چرا انسان را مقید می‌سازد؟ و اگر بتوان از زیر بار این مکانیزم روانی شانه خالی نمود، در آن صورت، چرا باید اخلاقی باشیم؟ پرسش همیشگی در تاریخ اخلاق همین نکته بوده است که «چرا نباید خودکامه باشیم؟» این گونه توجیحات تقلیل‌گرایانه، نگرش‌هایی سطحی و به شدت واقع‌گرایانه است.

مشکل دوم این گونه نظرات، مسأله‌ی «نسبی‌گرایی» است. اگر اصول اخلاقی

1. Emile Darkein.

متفاوت فقط نتیجه‌ی عوامل فرهنگی گوناگون است، پس چه چیزی به فرد این حق را می‌دهد که فرهنگی متفاوت با فرهنگ خودش را مورد داوری قرار دهد؟ اگر قادر نباشیم به آن چیزی که باعث رشد و تعالی این فرهنگ‌ها می‌شود مراجعه کنیم، مشکل خواهد بود که دلیلی معقول برای محکوم نمودن این جوامع پیدا کنیم. برای مثال چگونه می‌توان جامعه‌ی نازی یهودستیز را مورد قضاوت قرار داد. این امر به سومین مشکل نیز منتهی می‌گردد، زیرا جهان در دادگاه نورنبرگ دریافت که نمی‌توان فرهنگ نازی را بدون متوسل شدن به یک ضابطه‌ی اخلاقی که خارج از آن فرهنگ باشد مورد داوری قرار داد. و به طور خلاصه، اجرای عدالت منوط به انکار تقلیل‌گرایی است.

مشکل چهارم از میان نوشته‌های ایمانوئل کانت<sup>۱</sup> که بیشتر مشخصه‌های گفتار اخلاقی را ساخته و پرداخته است، هویدا می‌گردد.

هنگامی که شخص می‌گوید: «من واقعاً باید به دوستم کمک کنم» به نظر می‌رسد که یک «باید» خارجی وجود دارد که شخص را وادار می‌کند تا بر خلاف تمایلات شخصی‌اش راهی را برگزیند. ترکیب این عوامل، یعنی «اهمیت اصول اخلاقی، خطر نسبی‌گرایی، طبیعت متعالی عدالت و مشخصه‌ی گفتار اخلاقی»، دستاویزی برای برخی از مدافعان دین برای اثبات خداوند گردیده است.

سی.اس. لوئیس<sup>۲</sup>، نویسنده‌ی مشهور مسیحی در قرن بیستم، نمونه‌ی خوبی از این افراد است.

پس همان گونه که در رابطه با مضمون و مفهوم اخلاق در بین سنت‌ها منازعات قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، در عین حال، توافقی بر مشخصه‌های اخلاقی نیز یافت می‌شود.

حداقل، یک بینش دینی جهانی عام وجود دارد که به اخلاق به عنوان

1. Immanuel Kant.

2. C.S. Lewis.

تعالی دهنده‌ی جوامع انسانی می‌نگرد. در این نگرش، اخلاق در درون ساختارهایی گیتی جای گرفته و همه را در هر جایی که باشند به هم پیوند می‌زند. رونالد گرین<sup>۱</sup>، تواناترین نویسنده‌ی معاصر در موضوع اخلاق درون دینی است که از این نیز فراتر رفته و می‌گوید:

«هرچه اخلاق دینی‌تر باشد ساختار عمیق‌تری دارد و این ساختار دارای سه بخش است:

اول: روش برهانی اخلاق که مستلزم داشتن بینشی اخلاقی است؛ دوم: دسته‌ای از اعتقادات که به حقیقت پاداش اخلاقی اذعان دارند؛ و سوم: دسته‌ای از عقاید فرااخلاقی که قضاوت اخلاقی را در آن هنگام که از کار بیفتند و فلج شود معلق می‌گردانند.»

این نکته که گرین علی‌رغم این واقعیت که افکار غربی پاداش اخلاقی را مشکل‌ساز می‌داند، بر آن تأکید می‌کند، جالب توجه است.

دون کوپیت<sup>۲</sup>، فیلسوف معاصر دین از دانشگاه کمبریج انگلستان، می‌گوید:

«مسیحیتی که می‌خواهد به واقع اخلاقی باشد باید خویش را از هر مفهوم پاداش اخلاقی که مستلزم انکار عینیت خداوند است، رها سازد.»

به نظر می‌رسد این که شخصی به خاطر ترس از دوزخ، نیک رفتار باشد، برای ترغیب او به کردار نیک کافی نیست. در حالی که شایستگی نهادین کردار اخلاقی می‌تواند تأثیری بیش از دوزخ بر فرد داشته باشد تا او را به کردار نیک تشویق نماید. علاوه بر این، بسیاری از جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که دوزخ قدرت خود را در جوامع غربی از دست داده است و بیشتر مردم به وجود دوزخ، برای باز داشتن آنان از رفتار ناشایست مطمئن نیستند.

1. Ronald Green.

2. Don Cupitt.

## ب: آبشخورها و منابع دینی اخلاق

با شناخت این نگرش‌های مشترک راجع به طبیعت اخلاق و مسایلی که در رابطه با آنها پدید می‌آید، ضروری است که منابع مختلف اخلاق در سنت‌های متفاوت دینی را مورد ملاحظه قرار دهیم.

در هنگام قضاوت اخلاقی به پنج شاخه‌ی متفاوت در سنت‌های دینی رجوع می‌شود:

### ۱- متون مقدس:

ادیان قایل به محوریت «وحی» هستند. سنت‌های یزدان‌باورانه بر این موضوع توافق دارند که: دانش الهی بر پایه‌ی وحی الهی است که خداوند، خود بر ما آشکار کرده است و نیز در نظر بسیاری از این سنت‌ها، خداوند منشأ دستورات اخلاقی است و مشیت خویش را در یک نوشتار مقدس بر ما آشکار ساخته است. در شاخه‌هایی از یهود، تورات، خلقت را امری ازلی دانسته و به وجود طرحی کلی برای خلقت که از قبل مهیا شده، قایل است.

در مسیحیت نیز همه به نوعی انجیل را کلام خداوند می‌دانند، اما مسیحیت اصلاح شده آن را یگانه سرچشمه‌ی حقیقت می‌داند. بعضی از اصول‌گرایان از انجیل با نام راهنمایی لغزش‌ناپذیر برای اعمال انسان‌ها یاد می‌کنند.

اسلام نیز به مانند مسیحیت یک دستور وحی قوی به عنوان سرچشمه‌ای برای اخلاق دارد. اسلام که نمی‌تواند جدایی غرب از معنویت و نیز سکولاریسم غربی را تحمل نماید، می‌گوید: تمام دنیا و جوامع بشری باید بر طبق کلام خداوند که عاری از خطاست رفتار نمایند.

سنت‌های شرقی نیز بیشتر جنبه‌ی وحی‌گونه دارند. شاخه‌های معینی از هندوئیسم از وداها<sup>۱</sup> به عنوان متونی جاوید و سرمدی نام می‌برند و قانون مانو<sup>۲</sup> را راهنمایی

آشکار جهت تنظیم امور جامعه‌ی انسانی می‌دانند. بودا نیز از «چهار حقیقت متعالی»<sup>۳</sup> سخن می‌گوید که اکنون در متونی ترکیبی از دست‌نوشته‌های او گنجانیده شده است.

## ۲- روایات و سنن دینی:

روایات و سنن دینی به عنوان منابعی ثانوی و تکمیلی برای منابع اولیه (متون مقدس) به حساب می‌آیند.

در مسیحیت و در روایات کاتولیک رومی، کلیسا یک مکانیزم است که خداوند آن را جهت فهم‌پذیر نمودن متون مقدس و تفسیر آنها فراهم نموده است.

پاپ ژان پل دوم<sup>۴</sup>، این موضوع را اصلی برای اسقف بودنش قرار داده است. به عنوان مثال چنین است که: خداوند تبارک و تعالی هر دو، یعنی کلیسا و سنن و احکام پاپی در گذشته و شورای کلیسایی را حق دانسته و مستند می‌داند.

در اسلام، حدیث (یعنی روایات و داستان‌های پیامبر و پیروان نزدیکش) به نحو مؤثری در شکل‌گیری قانون اسلامی، اهمیت دارد.

یهود، عموماً چنین راهنمای بنیادینی ندارد. اگرچه استثنایی جالب در آن با نام فرقه‌ی حسیدیسم<sup>۵</sup> به چشم می‌خورد؛ حرکتی که توسط بال‌شم‌تو<sup>۶</sup> در ولهینیا<sup>۷</sup> و پودولیا<sup>۸</sup> در قرن نوزدهم گسترش یافت. خاندان لوباویشر<sup>۹</sup> که در آمریکا سکونت داشته‌اند، از این فرقه هستند. آنان برای ربّی<sup>۱۰</sup> رییس فرقه، نقشی معلّم‌گونه با

2. Manu.
3. Forth noble truth.
4. Pop John paul II.
5. Hasidism.
6. Ball shem Tov.
7. Volhynia.
8. Podolia.
9. Lubavicher.
10. Rabbi.

دستوراتی تحکم‌آمیز قایلند. البته یهود نیز عموماً روایات میشنا<sup>۱</sup> و تفسیر آن با عنوان تلمود<sup>۲</sup> را دارای درجه‌ای از اعتبار و حقانیت می‌دانند، زیرا این متون موقعیتی را برای تفسیر مجدد دین در شرایط و زمان‌های جدید فراهم می‌سازند.

بعضی از اشکال ماهایانه‌ی<sup>۳</sup> بودایی دارای احکام و حقایقی بنیادین و اساسی هستند و بسیاری از شاخه‌های بودیسم از تاریخ اعمال رهبانی، در جهت کشف حقایق برای رسیدن به بصیرت معنوی استفاده می‌کنند.

### ۳- عقل و خرد انسانی:

هر دو دین یهود و اسلام، نگرش خوش‌بینانه به انسان دارند. در هر دو دین، عقل انسانی موهبتی الهی است که او را از حیوانات متمایز می‌گرداند و با آن می‌توان در راه رسیدن به یک قضاوت اخلاقی صحیح گام برداشت.

مسیحیت این اصل را با عقیده‌مند بودن به «گناه نخستین» درهم پیچیده است. در نظر مارتین لوتر<sup>۴</sup> آن‌گناه چنان سخت است که ظرفیت عقل انسانی را برای دریافت حقایق اخلاقی، قلب و تحریف نموده است. ما برای محفوظ ماندن از گناه به راستی و صداقتی بنیادین نیازمندیم که به لطف و برکت الهی به ما عطا می‌شود. اما روایات اساسی و کلی دینی در این معنا با یکدیگر اتفاق نظر دارند که گناه، انسان‌ها را برای استفاده از عقل سلیم باز می‌دارد، اما عقل، هنوز هم کاربردهایی دارد. در حقیقت، این همان ایده‌ای است که در ورای این عقیده‌ی کاتولیک رومی راجع به قانون طبیعی خفته است که می‌گوید:

همه‌ی انسان‌ها، در هر جایی که باشند، بدون کمک آشکار و عیان وحی انجیلی قادرند کاملاً به حقیقت اخلاقی دست یابند و از این رو هیچ انسانی در این راستا عذر و بهانه‌ای ندارد.

1. Mishna.

2. Talmud.

3. Mahayana.

4. Martin Luter.



## ۴- دستور طبیعی و فطری:

شاخه‌ی پیشین ما را به چهارمین سرچشمه برای دانش اخلاقی یعنی دستور طبیعی و فطری راهنمایی می‌کند.

شاید بهترین روایتی که می‌تواند بیشترین استفاده از قانون فطری و طبیعی را رایج نماید، کاتولیک رومی باشد. سنت توماس آکویناس<sup>۱</sup> در پیروی از ارسطو<sup>۲</sup> می‌گوید: خداوند در درون ساختارهای قانونی طبیعی ایجاد نموده است. هدف غایی هر عمل انگیزه‌ای مناسب برای انجام آن است. به عنوان مثال: بر طبق عقیده‌ی کاتولیک رومی، هدف غایی در خلقت آلت تناسلی مرد تولید مثل است و اگر از آن برای خودارضایی یا همجنس‌بازی استفاده شود غیر طبیعی است و علاوه بر آن اگر نابارور کردن آن از رها شدن این امر طبیعی جلوگیری شود هم استفاده‌ای غیر طبیعی است.

در شاخه‌هایی از سنن دیگر ادیان نیز همانندهایی برای قانون طبیعی یافت می‌شود. مثلاً، نگرش حیاتی هندو با نام درمه<sup>۳</sup>، به معنای «کردار نیک»، بر پایه‌ی قانون جاویدگیتی استوار است. زانهنر<sup>۴</sup>، متفکر معاصر هندو، درمه را این‌گونه توصیف می‌نماید:

«درمه شکل اشیاء است آن‌گونه که هست و نیز قدرتی است که آنان را در همان شکلی که باید باشند نگه می‌دارد و نه به گونه‌ای دیگر.»

در یهود، تورات می‌تواند به عنوان قانون طبیعی وحی در نظر گرفته شود. فیلون<sup>۵</sup> شاید اولین متفکر یهودی است که این‌گونه می‌اندیشد و یقیناً «قوانین نوح» - که باید توسط فردی منصف و غیر کلیمی مورد بررسی قرار گیرد - تلاشی از جانب ربیون برای ضمیمه نمودن قانونی طبیعی به تورات است.

1. St. Thomas Aquinas.
2. Aristotle.
3. Dharma.
4. Zaehner.
5. Philo.

## ۵- تجربه‌ی دینی:

پنجمین و آخرین سرچشمه برای ارزش‌های اخلاقی، تجربه‌ی دینی است که با توجه به مفهوم آن، منابع دیگر را تأیید می‌کند. زیرا تجربه دینی نوعی از آگاهی انسان از خداست که پدیدآورنده‌ی همه‌ی دین است. لازم نیست برای این آگاهی هیچ اصل اخلاقی وجود داشته باشد.

این منبع به شکل مجزایی باید مورد بررسی واقع شود؛ چراکه تعدادی از سنن دینی که آگاهی مستقیم و بی‌واسطه‌ای را از خداوند ارایه می‌کنند محوریت بیشتری را برای سیستم اخلاقی‌اشان قایلند. بعضی از سنت‌ها می‌گویند به واسطه‌ی تجربه‌ی دینی و نیایش، مشیت خداوند نسبت به انسان کشف می‌گردد که بعضی از مواقع با اخلاق مورد قبول یک عصر و دوره مخالف است.

یکی از چشمگیرترین تفاسیر برای این موضوع، تعلیمی است که به ابراهیم درباره‌ی قربانی کردن اسحاق<sup>۱</sup> داده شده که در متون مقدس عبری<sup>۲</sup> شرح داده شده است. این روایت در هر سه مذهب ابراهیمی (یهود - مسیحیت و اسلام) مجذوب‌کننده است. کی‌یرکه گارد<sup>۳</sup>، فیلسوف دانمارکی، عقیده دارد که این داستان لزوم عبودیت برای نیل به یگانه شدن (فنا فی الله) و تعالی بخشیدن به شناخت عرفی از اخلاق را نشان می‌دهد.

پس هرچه بیشتر نظر کنیم، نگرش مشترک را در سنت‌های دینی در قلمرو اخلاق می‌یابیم که اخلاق را مفهومی کشفی و حقیقی می‌داند و همچنین می‌بینیم که هر سنتی همان نوع از منبع را مورد استفاده قرار می‌دهد که دیگری آن را اعمال می‌کند. همه‌ی آنها به: ۱- متون؛ ۲- خرد انسانی؛ ۳- سنت؛ ۴- قانون‌های طبیعی و قابل اطمینان؛ و ۵- تجربه‌ی دینی استناد می‌کنند.

۱. اسلام، اسماعیل را به عنوان قربانی معرفی نموده است. (مترجم)

2. Gensis.

3. Kier Kagaar.

## بخش دوم: نگرش‌های مشترک اخلاقی

تعمیم دادن یک سنت خاص به کل گیتی مسأله‌ای بسیار مشکل است. اول این که کلیات کمی وجود دارند که برای هر پیرو سنتی حقیقت کامل داشته باشد؛ و دوم این که ایده‌های بسیار کمی در یک سنت وجود دارد که نمی‌توان مشابه آن را در سنتی دیگر یافت. ایده‌های مشخصی در داخل یک شاخه‌ی دینی می‌تواند مشابهی در سنتی دیگر داشته باشد. برای مثال: گروه کوچکی از مسیحیان با نام «کویکرها»<sup>۱</sup> در اعتقاد به «عدم خشونت» با حرکت صلح‌آمیز مذهبی یهود با نام «أزوشالوم»<sup>۲</sup> مشترک است. این حرکت اصل «پیکواه نفش»<sup>۳</sup> به معنای حفظ حیات را اصلی مهم برای تغییر دادن جهان برای ایجاد صلح می‌داند و شاید این نکته را باید اضافه نمود که در این حرکت یهودی، هیچ کسی امر به صلح‌گرایی نشده است، اما بسیاری از آنها در این حرکت هم‌دل و هم‌نوا هستند و نیز هر دو (کویکرها و حرکت صلح یهود) با اکثریت مذهبشان مخالفند.

نکته این جاست که این همه‌ی آن سنت‌هایی نیست که با سنت‌های دیگر موافق و یا مخالف باشند. و بنابر این در همان وهله‌ی اولی که یک نفر این مسأله را مورد بررسی قرار دهد راجع به تلاش برای خلق یک الهیات جهانی مردد می‌شود. جان هیک<sup>۴</sup>، فیلسوف مسیحی، با اعتقاد به این نکته که همه‌ی سنت‌ها به شکل مساوی راه‌هایی را برای حفظ از گناه موثق می‌شمارند، راجع به تأکید بر کردار رستگاران در جهان دینی صحبت می‌کند.

مشکل این است که این زبان کاملاً با سنت‌های غیر مسیحی بیگانه است. هانس

- 
1. Quakers.
  2. Ozreshalom.
  3. Pikvah Nefesh.
  4. John Hick.

کانگ<sup>۱</sup> پیشنهاد کرده است که دنیای ادیان باید در پیرامون یک اخلاق جهانی همسو و همگرا شوند.

در هر دو این سخنان ترکیب و پیچیدگی سنت‌های اخلاقی می‌تواند به راحتی نادیده انگاشته شود. این برنامه می‌تواند کار را برای چشم‌پوشی از تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای که در درون و در عرض سنت‌های دینی وجود دارد، هموار نماید. با این حال، ما باید از شناخت و بررسی ساده‌انگارانه‌ی همسان‌های اخلاقی در سنت‌های دینی اجتناب کنیم.

توجه به این نکته که سنت‌های ارتدوکسی برای افراد سنت‌گرا از همان پنج اصل مشترک استفاده می‌کند، ما را در این راه یاری خواهد کرد.

#### الف: اعتقاد به عشق، شفقت و عدالت

اول این که اعتقادی مشترک به عشق، شفقت و عدالت در بین سنت‌ها وجود دارد. اگرچه این کیفیات به طرق گوناگون در ادیان متفاوت شناخته می‌شود، اما بدون شک مفهومی وجود دارد که این مذاهب عموماً آن را به عنوان فضل و برتری می‌شناسند.

تلمود به چکیده‌ای از قانون یهود، ان رَبی مشهور هیلل<sup>۲</sup> اشاره می‌کند که می‌گوید: «آنچه برای تو ناپسند است را بر همسایه‌ات می‌پذیر. این همه‌ی تورات است و بقیه‌ی آن تفسیر آن مطلب است برو و آن را یاد بگیر.»

مسیح نیز این بُن‌مایه را به ارث برده و آن را در دو امر جمع نمود:

«بشنو ای اسراییل! ارباب خداوند ماست. خدا یکی است و شما باید (ارباب)، وراثتان را با همه‌ی قلب و روح و فکر و همه‌ی توانتان دوست داشته باشید. و دوم این که باید به همسایگانتان عشق بورزید، آن گونه

1. Hons Kung.

2. Hillel.

که به خودتان عشق می‌ورزید»<sup>۱</sup>

وقتی از محمد ﷺ نیز سؤال می‌شود: اسلام چه کسی ارزشمند است؟ در جواب می‌گوید:

«کسی که دیگران را سیر کند و به آنان که می‌شناسد و نمی‌شناسد سلام کند.»

در هندوئیسم نیز می‌توان شفقت را از سومین داس از سه داس<sup>۲</sup> یافت که اساس و انعکاس اخلاق هندویی است.

اغلب گفته می‌شود که دنیای ادیان بر این مفهوم تأکیدی مشترک دارند. ما قبلاً ذکر کردیم که چگونه هانس کانگ شفقت را پایه‌ی اخلاق جهانی می‌داند. اما مسایل و مشکلاتی در این جا به وجود می‌آید:

اول این که این بُن‌مایه‌ی مشترک از عشق و محبت با مقایسه‌ی اساس‌ها و بنیادهای دیگری که مساوی با آن است مشکل‌ساز می‌شود. بیشتر سنت‌ها همگام با ادیان دیگر، هیچ مشکلی را در راه دوست داشتن مرگ دشمن نمی‌باند و این که مرگ را برای دشمن بهتر و ارجح است تا این که زنده بماند و به تبلیغ خطا پردازد.

دوم این که در بعضی از سنت‌های دینی عشق، بسیار فردی تلقی شده است، در حالی که در دیگر مذاهب شکل جمعی بیشتری دارد. بنابر این، اشکال پرهیزکارانه‌ی مسیحیت بر صدقه دادن فرد به افراد محتاج تأکید می‌ورزند، در حالی که کاتولیک‌ها میل به تأکید بر جنبه‌های اجتماعی آن دارند. این تفاوتی که بین زهدگرایی انجیلی و انجیل اجتماعی در درون مسیحیت یافت می‌شود در جهان دینی هم هست.

اسلام فرد را از گروه جدا نمی‌داند. یکی از پنج اصل اسلام، زکات است و آن وظیفه‌ای دینی برای حفظ و حمایت از عباد الله و فقیران است. عموماً، اسلام یک دین جامعه‌گرا است. در حالی که در طرف دیگر این زنجیره در شاخه‌هایی از

1. Mark: 29 - 31.

2. Das.

بودیسم می‌توان خودیت‌گرایی بالایی را مشاهده کرد. تصور این که شخصی بتواند جهان را تغییر دهد، یکی از آن تصوّرهای باطل است که باید خویش را از آن وا رهانیم. این اختلافی است که باید به آن رجوع کنیم.

### ب: محوریت و اصالت خانواده

دومین بنیاد و اساس سنت‌ها اصالت خانواده است. داستان‌های خلقت، اغلب، طبیعت تکمیلی مرد و زن برای یکدیگر را، در خود جای داده است. گنوسی‌ها<sup>۱</sup> برای مثال، نمایانگر متون اساسی یهود، مسیحیت و اسلام است. حوّا (نمونه‌ی یک زن) برای کمک به آدم (نمونه‌ی یک مرد) خلقت شد. هر دو اینها با مشیت خداوندی خلق گردیدند. عیسی<sup>۲</sup> در انجیل موقعیت زن و مرد را به عنوان مشیت الهی برای ازدواج و تشکیل خانواده توصیف می‌کند و به همین دلیل طلاق را امری اشتباه می‌داند. قانون مانو در هندوئیسم بر این نقش‌های اساسی تأکید می‌ورزد:

«فرزندان باید از والدینشان اطاعت کنند و زنان از شوهرانشان.»

اینها همه در رابطه با تأکید بر نظام طبقاتی (کاست)<sup>۲</sup> می‌باشد و هرکسی در جای خودش قرار می‌گیرد و این دستور زندگی خانوادگی است که می‌تواند پناه و ملجأ مؤثری در مقابل بی‌سامانی نهفته در سمساره<sup>۳</sup> باشد. بودا نیز به اهمیت خانواده به عنوان منبعی که بقیه‌ی جامعه را قادر می‌سازد تا به طور مؤثر عمل نماید نظر دارد و البته در تفسیر این اصل اختلافات بسیاری یافت می‌شود. در بعضی از سنت‌ها طلاق مجاز است و در بقیه نیست. تعدّد زوجات در بعضی مجاز شمرده می‌شود و در بقیه نهی می‌شود. همچنین رویکرد به جلوگیری از بارداری به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. علی‌رغم این اختلافات، این حقیقت باقی می‌ماند که خانواده‌ی سنتی شکل ایده‌آل و اساسی سازمان انسانی است و توافق سنت‌ها بر ساختار مردسالارانه

1. Genesis.

2. caste system.

3. Samsara.

خانواده نیز ارزشی ندارد، اگرچه نویسنده‌ی رساله‌ی تیموثیان<sup>۱</sup> در عهد جدید<sup>۲</sup> (که غالباً و مطمئناً پولس نیست) از این که زنان از شوهرانشان اطاعت می‌کنند خوشنود است. قوانین مانو به وضوح عنوان می‌کند که:

«زن در دوران بچگی باید تحت انقیاد پدر و در جوانی تحت انقیاد شوهر و در آن هنگام که اربابش مُرد باید تحت انقیاد پسرانش باشد. زن هرگز نباید مستقل باشد.»

علی رغم تکرر الهه‌های مؤنث در هندوئیسم، آن نیز عملاً مانند مسیحیت مردسالار است.

### ج: اهمیت مراسم عبادی در اخلاق

سومین اساس سنت‌ها محوریت مراسم عبادی در شکل دادن انسان زاهد و پارساست. اگرچه بعضی از مذاهب با بسیاری از مراسم عبادی مخالفی ایدئولوژیک دارند، بیشترشان آن را قلب اعمال دینی می‌دانند. این مراسم مکانیزمی است که زندگی به واسطه‌ی آنها رنگ دینی به خود می‌گیرد. عبادت شروع و پایان زندگی و ازدواج و تولد نوزادان را رقم می‌زند. روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها همه بر پایه‌ی یک تقویم دینی که با مراسم عبادی مشخصی در ارتباط است سازمان می‌یابد. قوانین روزه‌داری در یهود و اسلام، خوردن را به عملی دینی تبدیل می‌کند و دقیقاً به این خاطر است که شخص مطلقاً نمی‌تواند چیزی بخورد، چون در برابر خداوند ملزم به این کار است. مراسم عبادی مقدراتی را مهیا می‌کند که شخص را از پلیدی محافظت کند.

بعضی از مفسران معاصر عقیده دارند که مراسم عبادی کلید زندگی اخلاقی است. رییس کنگره، دارایی مشترک عبری‌های متحد انگلستان، دکتر ری جانانان ساکس<sup>۳</sup>

1. Timothy.  
2. New Testament.  
3. Sr.Jonathan saks.

آن را اساس اصلی کارش ساخته است. او می‌نویسد:

«بدون زمان‌های مقدس، هیچ چهارچوب یا ساختار زمانی وجود ندارد و صرفاً ما شتاب تصادفی و مختلف وقایع را خواهیم دانست. یک تمدن به فواصل و وقفه‌هایی نیاز دارد تا یک تمدن به تمام معنا باشد.»  
به طور خلاصه، خانواده‌ها، جوامع و ملل همه به وقفه‌هایی حیات‌بخش احتیاج دارند که شخص را قادر سازد تا راجع به زندگی در دورنمایی بزرگ‌تر و فراخ‌تر فکر نماید. این طبیعت همیشگی مراسم عبادی است که آن را برای حمایت کردن از اصول اخلاقی بسیار مفید می‌سازد.

ساکس می‌گوید: بوم‌شناسی اجتماعی در یک فرهنگ هنگامی که شخص با هوشیاری شروع به فکر کردن راجع به نحوه‌ی صحیح یک عمل می‌نماید، در هم می‌ریزد. دروغ گفتن، دزدی و اغوا نمودن کسی که ازدواج کرده می‌تواند اعمالی بی‌خردانه باشد. حیاتی که در متن استوار و همیشگی خدایاوران با عبادت روزه، تعهد و نذر و برپا نمودن و حفظ (شابات)<sup>۱</sup> جاری است، زندگی‌ای است که از هر گونه امکان کردار ناپسند جلوگیری می‌کند.

#### د: اخلاق طبی

چهارمین محدوده‌ی گسترده توافقی اخلاقی در حوزه‌ی اخلاق طبی است. بیشتر سنت‌های دینی بر قطعیت و اهمیت شخصیت انسانی تأکید دارند. حرمت جان انسانی حقیقتی عینی است. البته، این طور نیست که در هر شرایطی جان انسان از او گرفته نمی‌شود، بیشتر سنت‌ها رویکردی دو سویه درباره‌ی جنگ و یا مجازات اعدام دارند، اما زندگی انسانی در یک بازتاب اخلاقی، صورتی ویژه دارد.

برای کاتولیک‌های رومی زندگی انسان بُن‌مایه‌ای انجیلی<sup>۲</sup> دارد. پاپ ژان پل دوم بر این تعلیم که زندگی انسان از بدو بسته شدن نطفه شروع می‌شود تأکید می‌ورزد و

1. shabbat.

2. Evangelium vitae.



سقط جنین اختیاری را جنایت می‌داند. او درباره‌ی فرهنگ مرگ می‌گوید:  
 «انسانی که متولد نشده هم به زندگی علاقه‌مند است، چون او در آرامش و راحتی نیست.»

سالمندان نیز به خاطر رشد نگرانی راجع به منابعی که برای زنده نگه داشتن آنها نیاز است، در معرض کشته شدن هستند. حتی مجازات اعدام نیز اگرچه مجاز است، مشکل‌ساز است. بیشتر سنت‌ها با این نظریه‌ی کاتولیک رومی موافقت اما در آن سنت‌ها انعطاف بیشتری وجود دارد.

بیشتر آن سنت‌ها نیز اگرچه ضرورتاً راجع به حرمت زندگی انسانی از بدو بسته شدن نطفه سخنی نمی‌گویند، با سقط جنین مخالفند.

یهود این نکته را به وضوح بیان می‌کند که: زیست‌پذیری جنین در مشخص کردن شأن او اهمیت دارد. اگر قادر به زندگی در بیرون رحم باشد، سقط آن نوعی جنایت است، اما اگر چنین نباشد شرایط پیچیده‌تر است. اگر زندگی مادر در خطر باشد قطعاً سقط جنین مجاز است.

حسن حثوث<sup>۱</sup> در کتاب نگرش‌های اسلام در رابطه با زایمان و بیماری‌های آن<sup>۲</sup> رونندی مشابه را پیموده است. او می‌نویسد:

«قضات هر فرقه‌ای به اتفاق آرا با این نظر موافقت که سقط جنین پس از شانزده هفتگی نوزاد امری ناگوار و گناهی قابل مجازات است. عده‌ی کمی در رابطه با سقط پس از شانزده هفته ملایمت نشان می‌دهند و اقلیتی هم سقط قبل از شش هفتگی را مجاز شمرده‌اند.»

در هندوئیسم نطفه به واسطه‌ی ایده‌ی «اهیمسا»<sup>۳</sup> به معنی «عدم اذیت»، محفوظ می‌ماند، این امر (اهیمسا) که: «تو باید همه‌ی زندگی را محترم بشماری» و نیز یکی از

1. Hassan Hathout.

2. Islamic perspectives obstetrics and Gynaecology 1986:69.

3. Ahimsa.

پنج اندرز بودایی که «هیچ کس نباید کشته شود» شامل نوزادان و افراد جوان نیز می‌شود. همین اصول در بخش دوم زندگی (زمان کهولت) هم جریان می‌یابد. زندگی موهبتی الهی است که به طور یکسان به هر انسانی داده شده است و هیچ کس نباید این موهبت را قبل از این که وقتش برسد از کسی بگیرد.

### بخش سوم: نگرش‌های مختلف اخلاقی

حال پس از ذکر خلاصه‌ای از موارد توافق‌ها باید به حوزه‌های مخالفت برگردیم و شگفت‌انگیز نیست که بدانیم محدوده‌ی آنها بسیار وسیع است. به منظور اختصار فقط چهار مورد را بررسی می‌کنیم.

#### الف: اهمیت فرد (فردگرایی)

در متون بودایی کهن، بودا به عنوان انسانی که راه رستگاری را کشف کرده و می‌تواند به دیگران نیز نشان دهد که چگونه راه را بیابند، تصویر شده است. می‌توان گفت که لااقل «تروادا بودیسم»<sup>۱</sup> فردگراست. خوب است انسان بخشی از «سنگه»<sup>۲</sup>، یعنی «جامعه» باشد، اما ضروری نیست. می‌توان از جامعه کناره گرفت و راهی به بصیرت درونی یافت.<sup>۳</sup> شاخه‌های معینی از پروتستانیزم<sup>۴</sup> هم در همین جهت تکریم فرد، با بودیسم همراه است، زیرا آن نیز بر اهمیت رستگاری فردی و غیر ضروری بودن شفیع و میانجی (به شکل کشیش) تأکید دارد. این نظریه با ارتدکس<sup>۵</sup> و یهود که نقطه نظری متفاوت دارند قابل مقایسه است که می‌گوید: همان گونه که شما نمی‌توانید زبانتان را تغییر دهید، یهودی بودن خود را نیز نمی‌توانید تغییر دهید. این بخشی از شماس است.

1. Theravada Buddhism.
2. Sangha.
3. Gombich 1988:72.8.
4. Protestantism.
5. Orthodox.

مفهوم مشابهی نیز در هندو یافت می‌شود که: همه‌ی آنچه از بدو تولد، از خانواده، شغل و موقعیت اجتماعی به شما داده شده، نتیجه‌ی زندگی کارمایی<sup>۱</sup> شماست. اسلام نیز مسلمان بودن به صورت فردی را امکان‌پذیر نمی‌داند. پنج اصل دین اسلام جنبه‌ای اجتماعی را در بر می‌گیرد. شخص نمی‌تواند زکات را به فقیر بدهد مگر این که بخشی از جامعه باشد. برخی از تاریخ‌نویسان دین بیان ساخته‌اند که چگونه برداشت پروتستان از رستگاری فردی در رشد دمکراسی غربی مدرن دارای اهمیت است. در آن جامعه، فرد به عنوان شخصی که برداشتی کلی برای خودش دارد و سخنی مساوی با دیگران در رابطه با حکومت دارد، تصوّر می‌شود. با فردگرایی است که عشق رمانتیک و اعتبار و استحقاق فردی برای ازدواج با هر کس که مورد خواسته و میل انسان است پیش می‌آید و نه ازدواجی که از پیش تعیین شده باشد. با فردگرایی است که هر شخص می‌تواند آمل و آرزوی خویش را دنبال کند، بدون این که آن را نوعی وظیفه‌ی اجتماعی بداند. یکی از جذابیت‌های بودیسم برای غرب همین پیام قوی فردگرایی است.

### ب: نگرش به محیط و بوم‌شناسی

لین وایت<sup>۲</sup> در مقاله‌اش که در سال ۱۹۶۷م. منتشر شد ادعا نمود که «انسان‌مداری» مسیحی مسؤولیت بسیاری در قبال بحران بوم‌شناسی دارد. او گفت: نظریه‌ی انسان‌مداری بر این پایه استوار است که انسان‌ها به اراده‌ی خداوند خلق می‌شوند و این اراده‌ی خداوندی است که او را دارای شأن انسانی می‌کند و هر چیز غیر انسان برای او خلق شده است. پس هیچ الزامی برای ناراحت بودن در مورد استثمار و سوءاستفاده از محیط نخواهد بود.

در یهودیت، مسیحیت و اسلام انسان‌ها شأنی بالاتر از موجودات دیگر دارند. هر سنتی به انسان نقش بیشتری می‌دهد. در سنت‌های اصلی هندوئیسم و بودیسم، انسان

1. Karmic.

2. Lynn white.

تنها آفریده‌ای است که قادر به افزایش خوبی بیشتر یا بدی بیشتر در «کارما» است. تعداد بسیاری در «حرکت سبز»<sup>۱</sup> به ویژه بودیسم و در درجه‌ای پایین تر هندوئیسم را به عنوان الهامی بوم‌شناسانه پذیرفته‌اند، زیرا این دو سنت به قرار دادن انسان در حوزه‌ای وسیع تر از سنت یهودی - مسیحی تمایل دارد. در نگرش یهودی - مسیحی دنیا حادث است و مکاشفات انجیلی پیشگویانه می‌گوید که دنیا عمر بسیار طولانی ندارد. هر فرد روحی یگانه دارد که خود یک زندگی است، در حالی که هندو و بودیست، هر دو بر روی نمایی بزرگ تر کار می‌کنند. دنیا چرخه‌هایی قدیم است که ابدی و ازلی است و زندگی‌های بسیاری پس از این زندگی خواهند آمد. با این نگرش، زندگی موجودات غیر انسانی مهم جلوه گر می‌شود. زندگی زودگذر و موقتی نیست، در عوض به گونه‌ای مذهبی و دینی، با اهمیت است.

اگر یک نگرش و تصور متفاوتی در عمل یک شخص راجع به جهان و در مسیری که او برای عمل کردن اختیار می‌کند تفاوتی ایجاد کند، آن نگرش قابل بررسی و بحث است. در غرب فرض بر این است که مسیحیت ابزاری بهتر و بزرگ تر دارد که می‌تواند خسارات را جبران نماید. اما طرفداران محیط زیست این نکته را تصدیق می‌کنند که تخریب محیط زیست پدیده‌ای جهانی است که تنها مختص مسیحیان نیست.

### ج: نگرش‌هایی درباره‌ی ثروت

یک بار دیگر به این نکته اشاره می‌شود که مردم دین مدار در رابطه با نگرشی مناسب به ثروت با یکدیگر مخالفت دارند، اما این نزاع در درون سنت‌ها هم یافت می‌شود. یهود این کشمکش‌ها را مجسم می‌نماید. نویسندگان عهد تکوین<sup>۲</sup> قویاً اذعان می‌دارند که افرادی که در عمل به تورات مؤمنند می‌توانند توقع رفاه مادی در زندگی را داشته باشند:

1. Green Movment.

2. Deuteronomist.

«من زمین و آسمان را در مقابل شما امروز به شهادت می‌گیرم که من زندگی و مرگ را و آمرزش و لعنت را در مقابلتان قرار دادم. پس زندگی را برگزینید تا شما و وارثانتان بتوانید زندگی کنید. به خدایتان عشق بورزید. صدای او را پیروی کنید و به او تقرّب جوید تا این که زندگی و نیز روزها برای شما معنا پیدا کند، تا این که بتوانید در زمین اقامت کنید و سکنا گزینید.»<sup>۱</sup>

می‌توان دریافت که عهد تکوین چگونه بر ثروت به عنوان نشانه‌ای از مشیت الهی تأکید دارد، اما پیامبران اسرائیل قرن هشتم خودشان اعیان و اشراف را به خاطر این که فقیران را استثمار می‌کردند، تقیح می‌نمودند.

همان کشمکش در مسیحیت نیز وجود دارد. تعالیم عیسی دارای اقتداری پیامبرگونه است. در کلیسای قدیم که توقع پایان حتمی جهان را داشت دارایی‌ها در درون جامعه تقسیم می‌شد.<sup>۲</sup> سنت‌های زاهدانه هم همان تأکید اساسی بر سوءظن نسبت به ثروت را حفظ کرده‌اند. در هندوئیسم، ثروت در آینده به وضوح نشانه‌ای از فرجام کارمایی بهتر است، اگرچه لزوماً، آن فرجام معیاری برای راهی است که آن شخص در زندگی کنونی به آن عمل می‌کند. ثروتمند بودن فعلی و عاری از رنج و عذاب بودن، کارمای بدی را برای فرد به دنبال دارد. نگرش بودایی چکیده‌تر و سخت‌تر است. بعد چهارم راه‌های هشت‌گانه (راه زندگی صحیح بودا) بر نیاز به عمل مناسب تأکید می‌کند و به نوعی در تقابل با کیفیت (ماده) زندگی ماست. ای. اف. شوماخر<sup>۳</sup> نویسنده‌ی کتاب کوچک زیباست<sup>۴</sup>، در برمه انگاره‌ای را مشاهده نمود که «اقتصاد بودایی» نامیده می‌شد. او ادعا کرد که: غرب ایده‌ی صنعت‌گرایان را

1. Deuteronomy 30:119 - 20.

2. Acts 4/32.

3. E.F. Schumacher.

4. Small is Beautiful.

می بیند که می گویند: «سود بدون کارمند»، در حالی که برای کارمندان «درآمد بدون کار» مطرح است.

در مقابل، شوماخر ادعا دارد که نقطه نظر بودیسم، کاربرد شغل را لاقبل به سه طریق مطرح می سازد: ۱- این موقعیت را به شخص در کار می دهد که شانس را برای ارتقای کارفرمایانش به کارگیرد؛ ۲- او را قادر می سازد که بر خودمداری اش، به واسطه پیوستن به مردم دیگر در وظیفه ای مشترک، فایز آید؛ ۳- خدمات و کالاهایی که او برای زندگی به آنها احتیاج دارد را تهیه می کند.<sup>۱</sup>

در قلب این نزاع بین ادیان جهانی، این سؤال هست که آیا مال و ثروت باعث تخریب وظیفه ی رستگاری و یا بصیرت است یا این که بیشتر بستگی به نگرش عمومی فرد به جهان و زندگی دارد؟ برای کسانی که به دنیا نگاهی خوش بینانه دارند ثروت می تواند دارای شادمانی معقول و قانونی باشد و برای کسانی که به آن نگرشی شکاکانه دارند، شادمانی که از اغوا و وسوسه ی ثروت ایجاد می شود می تواند بااهمیت باشد.

#### د: اخلاق و نگرش های آزاداندیشانه ی دینی

یکی از اشکال جالب کشمکش دینی معاصر طریقی است که مدرنیته به وسیله ی آن قرباتی در عرض خصومت های سنتی ایجاد کرده است. با رشد لیبرالیسم<sup>۲</sup> و مسایل وابسته به آن، مانند نظریه ی بردباری<sup>۳</sup> و فمینیسم<sup>۴</sup> ما شاهد پیدایش صورت های مختلف سنت های دینی بوده ایم. به طور خلاصه، شرایط کنونی به گونه ای است که سنت گرایان<sup>۵</sup> در هر سنتی با سنت گرایان در مکاتب دیگر تعامل بیشتری دارند تا آزاداندیشان یک سنت با آزاداندیشان سنتی دیگر. بردباری مسأله ای خاص بوده

1. Schumacher 1975:51.

2. Liberalism.

3. Iolation.

4. Feminism.

5. Conserratives.

است. از نظر تاریخی، سنت‌های دینی مختلف مجبور می‌شده‌اند برای همزیستی در یک شهر و یا کشور راه‌هایی را پیدا کنند، اما این کار را با سوءظن و ترس انجام می‌داده‌اند. برای مسیحیان و مسلمانان عقیده به حقانیت وحی الهی مستلزم نوعی نزاع و تضاد بین آنها با کسانی است که در اشتباهند. سرنوشت ابدی هر کس بسته به این است که مسیحی باشد یا غیر مسیحی. بنابر این می‌توان خصومت یک سنت با افرادی که دیگران را به ضلالت می‌کشند دریافت. اسلام امری صریح به این نکته دارد که مردم (یهودیان و مسیحیان) در پرستش آزادند اما با نظر نمودن به این که جوان نباید گمراه شود آن دیدگاه را به تنگنا می‌کشد. این مسأله در سنت‌های شرقی صورتی ترکیبی دارد. با تنوعی که در نگرش هندوئیسم وجود دارد مشکل می‌توان دریافت که چه چیز در آن سنت غیر قابل قبول است، زیرا هندوئیسم ظرفیت شگفت‌آوری برای داشتن دستورهای متفاوت در سنت غنی خویش دارد. حتی عیسی نیز می‌تواند گوروی<sup>۱</sup> دیگری باشد و یا حتی تجسمی از ویشنو<sup>۲</sup> باشد. با وجود این، چون هندوئیسم رابطه‌ی تنگاتنگی با آماال و تصورات مردم هند دارد، بی‌تردید دینی بوده است که در زمان‌های معینی مشکل‌ساز بوده است. بودیسم هم از آن جاکه در چین و ژاپن منتشر شده دارای همان ظرفیت هندوئیسم برای پیدا نمودن راه‌هایی برای جای دادن اعمال بومی در سیستم ادیانی و دینی‌اش است. اما زمان‌هایی بوده است که بودایی‌ها نیز دیگر سنت‌ها را تهدیدی برای خود می‌دیده‌اند و بردباری در برابر آنها برایشان مشکل بوده است.

پس بردباری مشکل‌ساز است. بیشتر سنت‌های دینی بردباری را به شکل متناقضانه‌ای توجیه می‌کنند. در زمانی خاص بیشتر سنت‌ها تأکید و اصرار بر سانسور را به خاطر رقابتی که در بین سنت‌ها هست مشکل می‌یابند. این لیبرال‌ها هستند که تعدیلی معقول را اعمال کرده‌اند و نظرات تکمیلی را به عنوان نظراتی که ذاتاً

1. guru.

2. vishnu.

ارزشمندند می‌پذیرند.

داستان مشابهی در احترام به فمینیسم دیده می‌شود. همه‌ی سنت‌ها شاخه‌هایی دارند که با پدرسالاری مخالفند. تقریباً همه‌ی مؤسسان بیشتر این سنت‌ها بر نقش زنان تأکید دارند. محمد ﷺ بر حق ارث بردن زن تأکید کرد و کشتار بچه‌های مؤنث را که سنتی مرسوم در آن وقت بوده است تقبیح نمود. عیسی نیز از این که زنان را درس می‌دهد و پیروان مؤنث دارد ابراز خشنودی می‌کرد. بودا به زنان اجازه می‌داد که به جوامع رهبانی بپیوندند و راه بصیرت را بیابند. در تمام این سنت‌ها ظاهراً مؤسسان با دینی که تأسیس کرده‌اند در تخالف هستند. بار دیگر، این لیبرال‌ها هستند که در بسیاری از سنت‌ها راه‌هایی را برای رجوع دادن نگرش‌ها به فمینیسم امروزی ارایه داده‌اند. یهودیت اصلاح‌گرا و ارتدکس در این مسئله با هم تضاد زیادی دارند. حرکت برای انتصاب یک زن برای مقام کشیشی به عنوان یکی از تفرقه‌اندازترین مسایل در مسیحیت باقی مانده است. حرکت‌های قابل مقایسه‌ای در بیشتر سنت‌ها می‌تواند یافت شود.

عقیده‌ی قاطع بسیاری از دانشمندان دین این است که «بردباری» و «فمینیسم» مشخص می‌کند که شخص اساساً لیبرال است (مثلاً: خواهان وفق دادن دین با دنیای متغیر است) یا سنت‌گراست (یعنی چنین تغییری را خیانت به حقیقت وحی می‌داند). این به معنای آن نیست که هر کسی باید این تفاوت‌ها را مد نظر قرار دهد. نویسنده‌ی این نوشتار در جای دیگر اذعان نموده است که لازمه‌ی بردباری این است که بر پایه‌ی دین باشد<sup>۱</sup>، اما باید تصدیق نمود که این فقط نظر یک اقلیت است. در پایان کمک‌کننده خواهد بود که به تعدادی از مفاهیمی که در بالا برای بحث از اخلاق کاربردی ذکر شد اشاره شود. به خاطر رعایت اختیار دو مورد از آن، یعنی شغل و طب را بررسی می‌کنیم:



## اخلاق کاربردی

### الف: شغل

نگرش شخص به شغل به طور قطع با نگرش او به ثروت شناخته می‌شود. ماقبلاً دیدیم که چگونه سنت‌ها در این مسأله با هم اختلاف نظر دارند آیا ثروت موهبتی الهی است یا دست‌آویزی برای استثمار؟ اما این تصادفی نیست که همه‌ی ادیان در نهان به طرف ترغیب برای اخلاق شغلی حرکت می‌کنند. جالب این جاست که بیشتر بحث‌های اخلاق شغلی با توجیه اخلاقی بودن برای خوب بودن در یک شغل شروع می‌شود؛ یعنی باید اخلاقی بود، به خاطر این که شرکت می‌خواهد مورد احترام واقع شود و مورد اعتماد باشد و غیره...

بیشتر معتقدات مذهبی شاید بخواهند این نکته را اضافه کنند که این حقیقتی فطری است که صادق باشیم و در معاملاتمان بی‌غل و غش باشیم چون کار احتیاجی انسانی است. پس زیاد شگفت‌انگیز نیست که همه‌ی ادیان به کار ترغیب کنند.

کوهن می‌نویسد: در یهود، منزلت کارگر در ادبیات تلمودی حفظ شده است. این که «کار باشکوه است چون به کارگر آبرو می‌بخشد»<sup>۱</sup> کلید راهنمای این بُن‌مایه است.<sup>۲</sup> اما تلمود معیار اخلاقی بالایی را از کارگر و کارفرما توقع دارد.

مسیحیان این معنی را از یهودیان به ارث برده‌اند که کار مهم است، علی‌رغم تأکید بیشتر بر این ایده که کار بخشی از مجازات خداوند برای گناه آدم است. در مسیحیت نیز مانند یهود، اهمیت عدالت و راستی، به توقعات سخت و طاقت‌فرسا از کارگران و کارفرمایان انجامیده است. در واقع، این تأکید بر عدالت است که بیشتر تعالیم اجتماعی کاتولیک رومی را به سوءظن به کاپیتالیسم<sup>۳</sup> و می‌دارد. همین مسأله

1. Ned 49 b.

2. Cohen 1949:192.

3. Copitalism.

یک پاپ لهستانی را عمیقاً از کمونیسم ترساند و در بخشنامه عمومی اش<sup>۱</sup> عملاً از بازار به عنوان سیستم اقتصادی بهتری نسبت به اقتصاد متناوب حمایت کرد. حتی در این جا هم پاپ به ضرورت پیدا کردن مکانیزمی که بتواند افراد فقیر را در ثروت کاپیتالیسم شریک نماید تأکید می‌کند.

اسلام نگرش مثبتی به کار دارد. پیش از همه، پیامبر، خود بدون شک در فعالیت تجاری درگیر بوده است. اما همه‌ی فعالیت‌های تجاری باید در جهت مسؤولیتی اجتماعی اجرا شود. سال‌ها در تئوری‌های سیاسی اسلامی، اسلام به عنوان راهی معتدل در بین کاپیتالیسم (بی تفاوتی در مقابل رنج از استثمار) و کمونیسم<sup>۲</sup> (عجز و ناتوانی در جهت خلق ثروت) به شمار می‌آمد. اگرچه پس از نابودی کمونیسم سخن گفتن با اصطلاحات آن روزآمد نیست، اما این که کمونیسم احساس می‌کرد، کاپیتالیسم لجام‌گسیخته شیوه‌ای غلط است، صحیح به نظر می‌رسد. مشکل دایم اسلام، تضاد و مخالفت او با رباخواری است. این مشکل در اقتصاد نوین بروز می‌کند که افراد پولداری وجود دارند که می‌توانند برای کسب منافع بیشتر پولشان را قرض بدهند و کسانی هم هستند که محتاج قرض گرفتن از آنها هستند. بسیاری از افراد، راه‌هایی را امتحان کرده‌اند که از طریق آنها ملت‌های غنی دارای نفت در آسیای میانه بتوانند بین تضاد رباخواری با راه‌هایی که موجب ایجاد فرصت‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاری می‌شود تلفیق نمایند. کلاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قبلاً اشاره کردیم که چگونه برخی راجع به یک اقتصاد بودایی حرف می‌زنند. راهی که کار را در یک زمینه‌ی مناسب ارزشی می‌داند و به عنوان مسؤولیتی بزرگ به شمار می‌آورد. جالب است که درباره‌ی کار، آن شاخه‌های دینی که بر تولید ثروت و تجارت تأکید دارند، در این امر با هم توافق دارند که مسأله‌ی مهم این است که مطمئن باشیم تجارت و کار به تمام جامعه خدمت می‌رساند نه فقط به افرادی که آن را انجام می‌دهند.

1. Centesimus Annus.

2. Communism.

## ب: کشفیات طبی

شاید حوزه‌ای که بیشترین ستیزه‌ها را در اخلاق کاربردی در برگیرد طب باشد. در تمام رویکردهای دینی معاصر به تکنولوژی طبی با سوءظن و شک نگریسته می‌شود. باعث تعجب نیست که دین مایل به ادعای مهارتی خاص برای خدا در امر خلقت و گسترش زندگی است و کشف این موضوع که تولید مثل غیر جنسی (شیه‌سازی) گوسفند و یا انسان، توسط یک اسپرم و تخمک ماده با یکدیگر برای امکان‌پذیر کردن زندگی در یک تست لوله‌ای امکان‌پذیر است، ظاهراً می‌تواند خیلی تهدیدآمیز باشد. حال با این سوءظن و شک عمومی کشف استثناءات بر اهمیت در سنت‌ها جالب به نظر می‌رسد. حسن حنوت که با دقت روی قرآن کار می‌کند و دلایلی را برای تولید مثل می‌یابد، می‌نویسد:

«کوشش برای درمان ناباروری نه تنها ممکن است بلکه وظیفه است تا

یک جفت بتوانند در حفظ نسل شرکت کرده و به جامعه با عوامل

انسانی مفید در جهت داشتن موقعیتی در نسل آینده کمک کنند.»<sup>۱</sup>

این به آن معنی است که تلقیح مصنوعی توسط شوهر و باروری به این صورت -

که مستلزم نکاح و کسی که بخشنده‌ی اسپرم باشد نیست - در جایی که جانشینی برای

این کار نباشد قابل قبول است. این مورد تقریباً جزئی را با محکومیت و مردود شماری

(روکش) توسط پاپ ژان پل دوم در منشور پاپی مقایسه کنید:

«این محکومیت اخلاقی همچنین روش‌هایی که باعث به کارگیری و

استثمار جنین انسانی زنده باشد را در بر می‌گیرد (که بعضی مواقع

مخصوصاً به منظور باروری تولید می‌شود)، چه برای کارهای

بیولوژیکی مورد استفاده قرار گیرد و یا برای تهیه‌ی اعضا یا نسوجی

برای پیوند اعضا در بیماری‌های خاص مورد استفاده واقع شود، کشتن

انسان بی‌گناه حتی اگر برای کمک به دیگران باشد عملی مطلقاً غیر قابل

پذیرش است.»<sup>۱</sup>

عموماً بیشتر سنت‌های مذهبی نسبت به این پیشرفت‌های تکنولوژیک علمی اظهار خشنودی نمی‌کنند و افراد مذهبی هم نسبت به این پیشرفت‌ها خشنود نیستند. آیا ما آهسته آهسته به تصور ها کسلی<sup>۲</sup> از «یک دنیای شجاع» نزدیک می‌شویم؟

## خاتمه

در این نوشتار بر ارتباط بین دین و اخلاق تأکید شد. ارتدکس (سنتی) در هر سنت دینی، دارای متدولوژی و بن‌مایه‌های مشخص و مشترک است. از منظری مثبت، شخص می‌تواند تأکیدهایی را بر عشق و خانواده پیدا کند و از منظری منفی، تأکیدی بر پدرسالاری و ناشکیبایی را می‌یابد. در قلمرو اخلاق کاربردی می‌توان دریافت که دین دارای دو اثر است:

۱- میل به سنتی بودن دارد. پس به بسیاری از پیشرفت‌های علمی به عنوان امری مشکل‌ساز نظر می‌کند؛

۲- این که در بعضی مواقع و اغلب در رابطه با شغل، امری طاقت‌فرسا و سخت دارد و معیارهای بالای اخلاقی را از کارگران و کارفرمایان طلب می‌کند.

شاید با اهمیت‌ترین نقش اخلاق دینی که آن را بحث روز می‌شمارد، چالش با نسلی است که توسط نسبی‌گرایان و شبهه‌های سکولار احاطه شده‌اند و این که بیشتر مردم، هم از نظر تاریخی و هم در عصر کنونی، مذهبی هستند، ثابت می‌کند که تفاوت و اختلاف عمده‌ای وجود دارد.

\*\*\*

1. Pop john paul II 1995:113f.

2. Haxley.